

---

## آهنگسازان نقاشان!

---

« کارل ماریا فون وبر » آهنگساز مشهور در فضلی از کتاب سرگذشت زندگی خود مینویسد که در جوانی به نقاشی علاقه فراوانی داشته و بارنگ روغن تابلوهایی میساخته و بجز این باطراحی مینیاتور و کلدوزی نیز آشنا بوده است.

آهنگسازان نظیر « وبر » فراوانند و پنازگی مورخان حتی بی برده اند که « شوپن » نیز استعداد نقاشی داشته و چند کار بکاتوری را که وی روی تکه کاغذها و لابلای اوراق یادداشت‌های خود کشیده، یافته اند. شکفت اینجاست که نقاشی های شوپن با موسیقیش از زمین تا آسمان تفاوت دارد و این آهنگساز حساس تنها از کشیدن چهره های مضحک لذت میبرده و هر قیافه جالب با اندام نامتناسبی را که میدیده بروی کاغذ نقش مینموده است!

تردیدی نیست که بسیاری از آهنگسازان دوره رمانتیک جز موسیقی در هنرهای دیگری نیز دست داشتند و به نقضای زمان خود به نقاشی و ادبیات نیز هر یک بنحوی دل بسته بودند، زیرا در این دوره هنرمندان مجبور بودند معلومات هنری وسیعی داشته باشند و این استعداد ثانی تنها مخصوص آهنگسازان نبوده بلکه نقاشان و شاعرانی نیز در این دوره بعنوان هنر نانو، به آهنگسازی میپرداخته اند.

در کنار « وبر » و « شوپن » دو آهنگساز دیگر « فلیکس مندلسون » و « روبرت شومان » از استعداد نقاشی بی بهره نبوده اند و بخصوص شومان در نقاشی مناظر طبیعی

چیره‌دست بوده و سالهای متعددی در این راه بطور جدی کار میکرده و هم اکنون تابلوهای شومان در موزه وی در شهر «Zwickau» به‌عرض نمایش گذاشته شده‌است. این تابلوها متعلق به زمانی است که شومان از سفر روسیه بازگشته و در نظر داشت با تفاق زتش «کلارا» به «درسدن» برود.

شومان در این هنگام از لحاظ روحیه بسیار افسرده بود و دوره پرمشقتی را میگذرانیید. درد رماتیسم قلبش را میفشرد و زندگی‌اش رو به تباهی میرفت. هنگامیکه در آوریل ۱۸۴۴ در مسکو میزیست چنان پژمرده شده بود که حتی نمیتوانست چند سطر آهنگ بسازد. این دوره هفته‌ها طول کشید و در این اثنا وی تنها بگردش اطراف کرملین میرفت و به نقاشی مناظر طبیعی میپرداخت. شومان در جامی مینویسد:

« این تابلوها، موسیقی مرا در خود پنهان ساخته‌اند؛»

شومان از آنجا که بسبب بیماری قادر نبود بآهنگسازی ادامه دهد میکوشید تا با کمک گرفتن از هنری دیگر احساساتی را که در قلبش اسیر مانده بود آزاد سازد و درد خود را این‌بار بصورت اشکال و رنگها و روی بوم‌های نقاشی منعکس گرداند.

نقاشی، که برای شومان وسیله‌ای جهت انعکاس افکارش بود، برای «مندلسون» جلوه دیگری داشت. مندلسون تنها برای سرگرمی قلم بدست میگرفت و در ساعات‌های بیکاری و فراغت به نقاشی مناظر میپرداخت و بدین جهت اغلب هنگام گردش کاغذ و قلمی به‌سزاء خود میبرد. علاقه مندلسون به نقاشی از زمان کودکی آشکار بود و وی مختصری از اصول این هنر را نیز در دوره تحصیلی فراگرفت.

هنگامیکه در طی سفر به کشور های مختلف اروپا گذار مندلسون به «وینز» افتاد، چنان شیفته آثار «تیسین» شد که روزهای متوالی بتماشای تابلوهای او میپرداخت و عاقبت نیز اقامت خود را در وینز



از فردریک شوپن

تمدید نمود. مندلسون پس از بازگشت بوطن در نامه‌ای نوشت: «زیبائی این تابلوها ایجاب میکند که باردیگر دشواری سفر دورودراز و نیز را استقبال کنم!»

مندلسون زمانی که در پاریس میزیست اغلب صبح‌ها به موزه «لوور» میرفت تا خودرا پیش از پیش با این هنر آشنا سازد و بسن ۲۴ سالگی که رسید با اینکه سمت مدیربت موسیقی در شهر «دوسلدورف» را در اختیار داشت در آکادمی آن شهر نزد «یوهان ویلهلم شیرمر» بشاگردی نشست.

سال ۱۸۳۱ مندلسون در نامه‌ای که بخانواده‌اش مینویسد چنین اشاره می-



«منظره» کار «مندلسون»

کند: «... دیگر با علاقه بیشتری نقاشی میکنم و تصمیم دارم این راه را تا سرحد موفقیت ادامه دهم» و از هر سفر تابلوهای زیبایی باخورد بیاد کار می‌آورد. تابلوهای اطاق کارش در شهر «لایپزیک»، تصویر زن و کودکش بهنگام بازی، «کلیسای توماس» و «مدرسه شهر» با نضمام تقریباً دو یست تابلو دیگر جمله آثاری است که از

این دوره از زندگیش بجای مانده است. هنرشناسان میان موسیقی و نقش های او وجوه تشابه بسیاری دیده و ادعا دارند که همانگونه که موسیقی مندلسون زیبا و دلنشین است «برسبکتیو» تابلوهای او نیز در حد خود قابل ستایش مینماید.

پس از مندلسون، بعنوان نقاش، میتوان از «فروچیو بوزونی» یاد نمود. بوزونی که از کودکی استعداد فراوانی برای فرا گرفتن هنرهای گوناگون در خود داشت، بهنگام بلوغ تصمیم گرفت به کار معماری بپردازد و شاید اگر پدرش که از استعداد موسیقی او نیز آگاه بود مانع اجرای این تصمیم نمیشد امروز میتوانستیم از بوزونی بعنوان معمار برجسته نام ببریم.



کاریکاتور بنام «شکت» کار «بوزونی»

معملاً بوزونی با وجود میانمت پدر، هنگام با تحصیل موسیقی، طرح هائی نیز تهیه میکرد و از میان کارهای او طرح های «منزل مسکونی جدید» و «شهر ایسده آل» ارزش بیشتری را واجد است. بین نقاشی و موسیقی بوزونی نیز شباهت فراوان بچشم می خورد. کاریکاتورهای او همانند آثارش سرشار بر از «طنز» و نیز حرارت است. «ازمانوولف فراری» آهنگساز دیگری است که نخست به فرا گرفتن نقاشی پرداخت پدر او که نقاش مشهور زمان خود بود و پیوسته سعی میکرد استعداد شایسته فرزندش را در زمینه نقاشی به ثمر برساند از همان کودکی با آثار بزرگان آشنایش نمود و هنگامیکه



«چهره شونبرگ» اثر شونبرگ

«ارمانو» هنوز ۱۵ سال نداشت او را به آکادمی نقاشی «رم» رهنمون شد. یکسال بعد «ارمانو» تمرین نقاشی را در شهر مونیخ نیز ادامه داد و سالهایی گذشت تا وی توانست مطلقاً بموسیقی روی آورد. تابلوی «مرک کوردک» که «فراری» سن ۱۰ سالگی بوجودش آورده بخوبی استعداد او را بازگو مینماید. و تابلوی «پدرم» که در شانزده سالگی آفریده شده بخوبی نشان میدهد که «فراری» چگونه در مدت ۶ سال به پیشرفتنی سریع نائل آمده است.

سال ۱۹۵۹ «ژوزف روفر» ۱ کتابی بنام «آثار نقاشی آرنولد شوینبرگ» منتشر ساخت. در این مجموعه چنان آثار زیبایی از این موسیقیدان معاصر چاپ شده بود که حتی «کاندینسکی» ۲ نقاش مشهور بعد از مشاهده آنها دچار حیرت شد و عقیده پیدا کرد که شوینبرگ در میان چهره سازان برای خود منزلت خاصی را داراست.

شوینبرگ از ۱۹۰۷ به کار نقاشی پرداخت و سه سال بعد به همراه دیگر نقاشان آلمانی چند تابلوی بر ارزش خود را در نمایشگاه مشهور مونیخ در معرض قضاوت مردم گذارد و از آن میان تابلوی «چهره مسیح» او مورد تمجید هنرشناسان واقع گردید.

دو آهنگساز دیگر: آلبان برک و جرج گرشوین نیز از جمله آهنگسازانی بودند که قبل از موسیقی بتحصیل نقاشی پرداختند. آلبان برک در جوانی مایل بود رشته معماری را که بدان علاقه فراوان داشت با تمام برساند.

«جرج گرشوین» که نقاشی را از یکی از خوبشاونندان خود فرا گرفت از سی سالگی تا پایان زندگی کوتاهش اغلب در کارگاه خود ساعتها می نشست و رنگها را بیکدیگر می آمیخت. تابلوهای او که



تصویر «آلبان برک» اثر «شوینبرگ»

پس از مرگش مورد توجه واقع شد، هنوز نیز در نمایشگاهی در شهر نیویورک در معرض بازدید است.

« ورنر اگک » ۱ و « باول هیندمیت » که هر دو از آهنکسازان معاصر می- باشند هر یک بنوبه خود در نقاشی دست داشته و با تصاویر خیالی یا کاریکاتورهای طنزآلود ثابت نموده اند که در این هنر نیز قابلیت فراوان دارند.



« شهر آومبورگ » اثر « ورنر اگک »

هیندمیت مجموعه ای از آثار نقاشی خود را منتشر ساخته و در آثار نقاشی  
 «ورنر اکک» تأثیر کو بیسم «پل کله» ۱ و «مارک شاگال» ۲ نمایان است.  
 بسیاری از ناقدان معتقدند که دنیای اصوات از دنیای نقش‌ها جدا است. دنیایی  
 که آکوستیک نام دارد متعلق به موسیقیدانان و دنیای «اپتیک» از آن نقاشان است ولی  
 آهنگسازان قرن اخیر در صدند از فاصله میان این دو جهان کاسته و موسیقی و نقاشی  
 را بیکدیگر - تا حد مقدور - نزدیک سازند.

## ترجمه عنایت رضائی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی